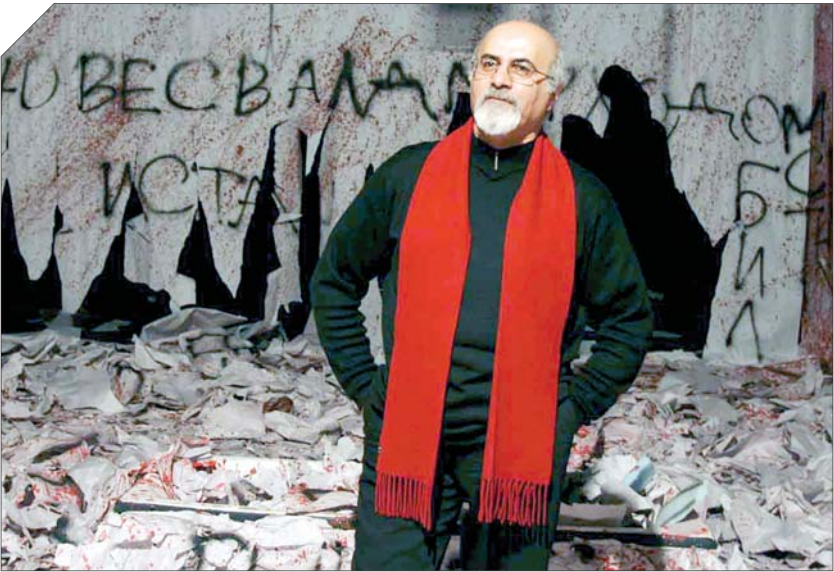


گفت‌وگو با بهروز غریب‌پور درباره مسیر کاری و حرفه‌ای زنده‌یاد بهزاد غریب‌پور

جان‌ش را در قلم می گذاشت تا اثری جاودانه خلق کند



* بخش مهمی از کارنامه زنده‌یاد بهزاد غریب‌پور

بهزاد شیربانی: زنده‌یاد بهزاد غریب‌پور تصویرگر و گرافیست ۲۲ آذر در غربت درگذشت. هنرمندی بی‌مانند در حیطه فعالیتش که در سال‌های اخیر شرایط سخت بیماری کم‌کارترش کرده بود. بهروز غریب‌پور نویسنده، کارگردان تئاتر و سینما و برادر زنده‌یاد بهزاد غریب‌پور در گفت‌وگو با «شرق» به ابعاد مختلف زندگی این هنرمند اشاره کرد که در ادامه می‌خوانید.

- بخش مهمی از کارنامه زنده‌یاد بهزاد غریب‌پور همکاری با شما و تصویرگری کتاب‌هایتان بود. تعامل شما در کار چطور بود؟**

بهزاد از جوانی علاقه‌مند به نقاشی و کار هنری بود. در دورانی بعد از اینکه رشته‌های مختلف هنری را در دانشگاه‌های متفاوتی تجربه کرد، سرانجام رشته گرافیک را انتخاب کرد و خوشبختانه اولین آثارش در ارتباط با نمایش‌نامه‌ها و کتاب‌های می بود. «کچل کفترباز»، «کوراوغلو چنلی‌بل» و «سفر سبز» از جمله آثاری بود که تصویرگری آنها را بهزاد انجام داد و وارد حیطه تصویرگری شد. بعدها در رابطه با تئاتر عروسکی «آران» و گروه تئاتر «ایرن» دست به کار طراحی پوستر شد؛ مثل طراحی پوستر «رستم و سهراب»، اپرای عروسکی «رستم و سهراب»، نمایش «۲۳۴۲ روز بد»، «ایکارو» و در زمینه طراحی عروسک هم تجربه داشت.

بهزاد در تمامی زمینه‌ها ثابت کرد خلاقیت و تعهدش را به میدان می‌آورد تا یک اثر جاودانه خلق کند. حتی در دوران نوجوانی زمانی که با صدیق تعریف، سهیل پارسا و دیگر دوستان همکاری می‌کرد، طراحی صحنه تئاتر انجام می‌داد.

- بخشی از کارنامه زنده‌یاد غریب‌پور مربوط به فعالیت‌هایی ازجمله داوری جشنواره‌ها در خارج از ایران بود. کمی درباره این بخش از زندگی هنری او صحبت می‌کنید؟**

بهزاد در تمامی سالیان گذشته رشد کرد و خوشبختانه در عرصه‌های بین‌المللی هم درخشد. در مجموع می‌توان گفت یک انسان همه‌جانبه، متعهد و خلاق بود. نه‌تنها به عنوان یک برادر، بلکه به عنوان یک هنرمند فقدانش را احساس می‌کنم. شاید بهزاد به دلیل کاری که انجام می‌داد و روزانه ۱۲، ۱۰ ساعت سر از کاغذ برنمی‌داشت و با آن وسواس و تیزبینی به تصویرگری می‌پرداخت، دچار یک بیماری ویژه شد که هیچ پزشکی قادر به تشخیص آن نبود و به تدریج تمام قدرتش سلب شد.

اگر به تصاویری که او خلق کرده نگاه کنید، متوجه می‌شوید چنان زیبا و مینیاتوری کار کرده که از تصور خارج است. دریغ که این اواخر حتی نمی‌توانست اسم خودش را بنویسد و بدبختانه خود، آگاه بود که نیرو و توانش سلب می‌شود. کم‌شدن توانش از نوشتن و نقاشی‌کردن شروع شد و به ازدست‌دادن قدرت تکلم رسید و بعد قدرت حرکتش را از دست داد و به‌رحال تبدیل شد به انسانی که خودش آگاه بود که هر روز

اسکار به غیبت ۷ساله اهالی رسانه پایان می‌دهد



برگ‌برگ

(EUISS) است که به صورت موضوعی با نوشته‌هایی از محققان و نویسندگان معتبر منتشر می‌شود. این شماره از مجله نیز روی انگیزه‌های روسیه از حضور در خاورمیانه، دیپلماسی انرژی روسیه، صادرات تسلیحاتی روسیه به خاورمیانه و شمال آفریقا، حضور روسیه در سوریه، روسیه و محور مقاومت، روابط روسیه با شورای همکاری خلیج فارس، روابط روسیه با ترکیه، اسرائیل و شمال آفریقا متمرکز است. این کتاب فصل با عنوان مستقلی را به روابط ایران و روسیه اختصاص نداده است؛ هرچند در سراسر کتاب، اشاراتی به ایران وجود دارد و در متن انگلیسی ۹۴ بار کلمه ایران به دلایل مختلف ذکر شده است.

خط اصلی کتاب را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: روسیه با مجموعه‌ای از ابزارهای متنوع اعم از دیپلماسی، تجارت اسلحه، دیپلماسی انرژی، جلب مشارکت کشورهای منطقه در صنعت نفت و گاز روسیه، سرمایه‌گذاری‌های مشترک با کشورهای خاورمیانه و مداخله نظامی، فضایی برای گسترش تأثیرگذاری خود بر منطقه، جبران ضربات ناشی از انزواي دیپلماتیک پس از جداردن کریمه و پیشبرد اهداف خود در جهان ایجاد کرده است. نویسندگان

بخش انتشارات هم با ناشرانی مثل «قدیانی»، «افق» و... همکاری می‌کرد. بهزاد آثار متعددی به عنوان تصویرگری داستان یا تصویرگری روی جلد کتاب کار کرد.

به هر حال انسانی بود که عاشق کارش بود و خودش را فدای کارش می‌کرد. حقیقتا اگر بگویم او در زمینه تصویرگری کاری همچون آرش می‌کرد و جان‌ش را در قلم می‌گذاشت تا اثری جاودانه خلق کند، توصیف اغراق‌آمیزی نیست. بهزاد درعین‌حال در

نگاهی به کارنامه بهزاد غریب‌پور

بهزاد غریب‌پور متولد سال ۱۳۳۶ در شهر سنجند و دانش‌آموخته رشته گرافیک دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. او با تأسیس استودیوی «تینو گرافیک» در سال ۱۳۶۳، فعالیت خود در حیطه تصویرگری و طراحی گرافیک و تبلیغات را آغاز کرد. تدریس در



دانشکده هنرهای زیبا و دانشگاه هنر و دوره‌ها و کارگاه آموزش تخصصی تصویرگری و طراحی کتاب در کارنامه او دیده می‌شود. مدیریت هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انتشارات افق، محراب قلم، قدیانی، سروش و... را نیز عهده‌دار بود. در سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۳ عضو هیئت داوران بسیاری از جشنواره‌های تجسمی بوده که دوسالانه تصویرگری تهران، جشنواره تصویرگری شاهکارهای ادبی و جشنواره هنرهای تجسمی فجر از آن جمله‌اند. او از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ عضو اولین هیئت‌مدیره انجمن

دانشکده‌های مختلفی هم تدریس می‌کرد و شاگردان بسیاری داشت. دخترم از دانشجویان او بود و بسیاری از تصویرگران نسل امروز مستقیم یا غیرمستقیم دانشجوی بهزاد بودند.

متأسفم در زمان حیاتش هرگز توجهی به او نند. به این توجه نشد که او هم مثل هر انسان دیگری فانی است و در روزگار رنج و بیماری، سراغی از او گرفته نشد تا باری از روی دوش او و همسر صبور و گرانمایه‌اش برارند و به هر حال در عزلت، انزوا و غربت جان‌ش را فدا کرد.

- جزئیاتی از مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد غریب‌پور گفته نشده است. مراسمی در ایران برگزار می‌شود؟**

پیکر او به ایران برنمی‌گردد، اما باید از همسر بهزاد، زهره قلیچ‌خانی، تشکر ویژه کنم. همسری که درعین‌حال که یار و یاور دامن‌ی بهزاد بود، در تمام سال‌های بیماری او مات و متحیر بودیم از میزان صبوری‌اش. او دو فرزند گرافیبست درجه‌یک را هم تربیت کرده که از شاگران بهزاد بودند.

با وجود اینکه هیچ‌یک از مسئولان سراغی از این خانواده نگرفت، همسر بهزاد به تنهایی این بار دردناک را به دوش کشید. او این صبوری بی‌نظیر را داشت که هم‌دوش بهزاد زندگی کند و تا آخرین لحظه و حتی وقتی ساعات‌ها از مرگ بهزاد گذشته بود، به من خبر دادند حاضر نبود دستش را رها کند تا وقتی که پیکر او را از خانه بیرون بردند. آنها عشقی بی‌نظیر را تجربه کردند.

قطعا بهزاد شرایط سختی داشت و بی‌تابی‌هایی می‌کرد؛ چراکه نه می‌توانست بنویسد و نه حرکت کند و نه حتی حرف بزند. تحمل چنین انسانی کوهی از صبر می‌خواهد. من همسر بهزاد را به عنوان یکی از فداکارترین همراهان و همسران جهان به شمار می‌آورم.

اما پیش از آن، اعلام رسمی نامزدهای اسکار در مقابل رسانه‌های هیجان‌زده و پرشور، یک اتفاق سالانه بود که به دهه ۱۹۸۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که اهالی رسانه و روزنامه‌نگاران با استفاده از تلفن ثابت به محض پایان اعلام اسامی، اخبار را به رسانه‌های خود گزارش می‌دادند و غیبت هفت‌ساله آنها موجب ناامیدی بسیاری شده بود و حالا بازگشت مجدد خبرنگاران به مراسم اعلام نامزدها، اتفاقی است که با استقبال اهالی رسانه روبه‌رو می‌شود.

فهرست نامزدهای اولیه شاخه بهترین فیلم بین‌المللی شامل ۱۵ فیلم، در تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۲۲ (۳۰ آذر) و پنج نامزد نهایی نیز روز ۲۴ ژانویه ۲۰۲۳ (۴ بهمن) معرفی می‌شوند.

مراسم نودوپنجمین دوره جوایز سینمایی اسکار روز ۱۲ مارس ۲۰۲۳ (۲۱ اسفند) در تئاتر دالبی در هالیوود برگزار می‌شود.

یادداشت

به مناسبت برگزاری جشنواره سینماحقیقت

آوایی کهن در سبیری شنیده می‌شود

رفتن به جاهای دورافتاده و ناپیدا، حس کنجکاوی را برمی‌انگیزد و طعمی گوارا برای جوینده آن دارد. مهم آنکه اگر این رسیدن، توأم با کشف حقیقت از زمانی دور باشد؛ ماهیت آوایی که رایحه‌ای مغنوبی با خود می‌آورد، شعاعثری که مربوط به گذشته دور

است به‌طور قطع برای یک مستندساز نکته‌هایی در بر دارد. او با ثبت این آداب، سندیت کشف خود را به تصویر می‌کشد و با این کار اهمیت اثر را بالا می‌برد. او می‌خواهد بازنمایی صادقانه‌ای از آنچه مشاهده می‌کند داشته باشد. بازتابی ماندگار که در قالب یک فیلم بلند عرضه می‌شود تا مخاطب را از قالب‌های کلیشه‌ای معمول در سینمای امروز رها کند. تصویرهایی که فروتنانه ضبط شده‌تا سیمای یک سنت در کانون خانواده را نشان دهد. به عبارت روشن، نمایانگر سنتی برگرفته از ایمان مذهبی باشد که از چند نسل گذشته به این سو زنده مانده است. افسوس که از منظر دید رسانه‌های امروز جهان چنین رویکرد مستقّلی کمتر محل توجه است. آنها بیشتر به رویاسازی خود برای مخاطبان می‌اندیشند. درحالی‌که این‌گونه امور بیش از هر چیز می‌خواهد گوهر حقیقت را نمایان کند و با شیوه‌ای هنری بتواند لذتی از جنس دیگر برای مخاطب خاص به ارمغان آورد. دسته کوچکی که دوست دارد به سِند ارائه‌شده بیندیشد و آن را به دور از هر نوع شائبه تبلیغی درک کند. در فیلم ۶۰ دقیقه‌ای «نردبان ایوان»، نیکلای بم در مقام یک مستندساز تلاش کرده آداب یک آموزش قدیمی را به تصویر بکشد. درس‌ها مه‌آوایی است و به طریق مؤمنانه پیش می‌رود تا در غایت امر، از متنی قدسی حفاظت شود. راه انتقال آن سنت، از پدری به فرزندش است و با کمک نته‌های موسیقی این حقیقت بازخوانی می‌شود. آوایی که لازم است به‌طور مداوم تمرین شود تا کلمات بتوانند نقش معناگشایی را به خوبی ایفا کنند. سیسوی (sisoy)، پدر تکرار می‌شود و با نردبان نته‌ها لحن صداها بهتر از دیروز می‌شود. این نردبان نمادی است از خلوت سالکانی چون یعقوب نبی، می‌توان به «عروج انسان» تعبیرش کرد. همه آداب، آرام و بی‌وسسته مانند رود جریان می‌یابد. هرچند این آموزش برای ایوان در کام‌های نخست با رنج و آکراه همراه است، اما از نگاه پدر، این کار فراتر از کار معمول روستاست؛ زیرا می‌تواند یکنواختی ایام را در آن منطقه مهجور سبیری دیگرگون کرده و معنای وسیعی از زیستن را جایگزین آن کند. جایی که فشار از بالاسر نمود ندارد و به دور از هر نوع تبلیغاتی که ممکن است حکومت مرکزی خواسته باشد آن را اعمال کند. نکته آنکه اهالی آن دیار فراموش شده تنها به امرار معاش خود مشغول هستند اما این آداب مخصوص، سینه به سینه آمده تا بتوانند ارتقایی در سطح را سپس‌باز شود و جالب‌تر اینکه آموزش سروده‌های زنامنی (Znamenny)، به دور از صحن کلیسا انجام می‌شود و از ۳۵۰ سال به این سو، می‌خواهد آریابه‌های سنت بیزانسی را زنده کند و با نجواهای خانگی از این سروده نردبانی، راهی به سوی معنا بگشاید. این‌گونه می‌توان حضور یک سنت را زنده نگه داشت. برای نیکلای بم در مقام پژوهشگر فیلم، دوری مقصد، رنج و تعب هم داشته است. تجربه‌ها ثابت کرده که نفس یک سفر می‌تواند برای یک فیلم‌ساز حقیقتی پنهان‌مانده را از پرده زمان به در آورد تا به شکارگری برسد. پس این‌گونه سفرها به‌منابه سیر و سلوکی جلوه می‌کنند که یک هنرمند طی می‌کند؛ به‌ویژه آنکه سفر نیکلای بم در مقام یک مستندساز به نقطه‌ای است که جاده‌ای ساده هم ندارد تا کسی بخواهد به آن مکان سری بزند. نیکلای مجبور می‌شود با کمک یک بالگرد به آن نقطه ناملموس سفر کند تا شنیده‌ها و فرضیات خود را با مکان مدنظر تطبیق دهد. جایی که گفته می‌شود در حوالی رود سرخ است، اما نام و نشانش در نقشه جغرافیای سبیری کم شده است. اینجا در کنار جنگلی ساکت و رام، با سالکانی که در آن وسعت پهناور پراکنده‌اند و خانه‌های جداافتاده‌شان در میان دشتی پر از برف رها شده است. نیکلای وقتی به مقصد خویش می‌رسد، به دور از هیاهوها، کلبه‌ای کوچک را مشاهده می‌کند که وظیفه نیاکانی خود را بلد است تا با تبعیت از آدابی ربانی، به‌سان یاروزدن مکرر بر پهنه رودی کهن جاری شود و به تظهِیر روح بیندیش. خوشبختانه فیلم توانسته با شیوه کارگردانی شایسته که بدون دخالت زائد است، قاب‌های دلنشینی از زندگی در گوشه دنج طبیعت سرد ارائه دهد؛ به‌ویژه آنکه تدوین ساده‌ای هم پیش گرفته که با روند خوانش روایت همراهی نرمی نشان می‌دهد.

در این مستند، سیسوی، پیر روستا و سرپرست این کلبه، انسانی است آرام که از رضایت قلبی به آموخته‌های ربانی سرشار شده، او مسئولیت آبا و اجدادی خویش را با اطمینان به پیش می‌برد اما فرزندش همچنان در رنج این سلوک است. تا زمانی می‌رسد که ایوان در رفتار مادرش نوعی از رضایت را دریافت می‌کند و در نقطه عطفی مهم‌آمیز، همراهی مادر را در این سلوک رنج‌آور مشاهده می‌کند. این دریافت، سبب خیر می‌شود تا برای ایوان، تحمل رنج‌های آموزش آسان شود. سکانسی که مادر، ردایی مانند ردای پدر خانواده برای ایوان می‌دوزد تا بلوغ ایمانی را در او متبلور کند. اینک همه حالات و اشیا برای ایوان، همچون یک «نردبان» جلوه‌گر می‌شوند تا این شاگرد-فرزند، حاصل آواهای پدری را در جان خویش احساس کند. ایوان به جز رفتن به مدرسه، در همراهی با پدر، کوتاهی نمی‌کند و در کارهای محول‌شده به او، دوشادوش پدر است. سیسوی، جوینده‌ای است که در عصر مدرنیسم می‌خواهد پدر ایمیانی خویش را هم حفظ کند. این رویه توانمان، زمانی برای ایوان جـا می‌افتد که سـتد با برق‌دارشدن روستا، از روشن‌شدن اولین لامپ کلبه‌اش استقبال شغف‌انگیزی می‌کند و آن را همچون آواهای ربانی پاس می‌دارد. ایوان اکنون نگاهش وسیع‌تر شده،همچون شوق گذشته می‌خواهد به سمت طبیعت برود. او با برهنه‌کردن خویش گویی می‌خواهد خود را از تعلقات دنیوی رها کند. برکه آرام و همیشگی را در برابر خویش می‌بیند که بر دامن جنگل غنوده است. در وجودش حال دیگری کشف می‌شود و او فرا گرفته. ایوان کمک‌کم به درون آب می‌رود. همچون تورق کتاب نبی، امواج را با دست‌هاش به کناری می‌زند. او دیگر به یک آب‌تنی ساده فکر نمی‌کند بلکه می‌خواهد در موهبت‌های طبیعت پیرامونش، به سالکان گذشته‌اش غور کند و نردبانی از سلوک برای خود داشته باشد.

خصمانه ایران و اسرائیل با هم همکاری می‌کنند. نتیجه‌گیری کتاب این است که روس‌ها وارد خاورمیانه شده‌اند و حضورشان

نه بی‌اهمیت و چنان که باراک اوباما معتقد بود خاورمیانه باتلاقی روسیه است و نه آنها ابرقدرتی بی‌رقیب و هولناک در این منطقه هستند. عدم حضور و تأکید آمریکا بر خاورمیانه مثل گذشته، حضور روس‌ها را تسهیل کرده است، اما روس‌ها قدرت اقتصادی کافی برای حضور مؤثرتر را ندارند. روس‌ها به خاطر همین حضورشان بیشتر از گذشته تحت فشار قرار می‌گیرند و حالا که قریب یک سال است با اوکراین نیز درگیر شده‌اند، بیش از گذشته منابع اقتصادی و مالی حضور مداوم و مؤثر در خاورمیانه را از دست می‌دهند. همین عوامل سبب می‌شود در کنار موقعیت‌های خود، چالش‌های بزرگی نیز داشته باشند. اما کم‌ساکان نکته مهم برای خواننده ایرانی کتاب، یافتن داده‌ها و پاسخ‌هایی به این پرسش است که در برابر گسترده‌گی روابط روسیه در خاورمیانه و شمال آفریقا و بزرگی اقتصادی شرکات‌هایی که روس‌ها با این کشورها تعریف کرده‌اند، منافع ملی ایران در چارچوب شرکات راهبردی با روسیه چگونه می‌تواند تأمین شود؟ کتاب «بازگشت روسیه به خاورمیانه» را محمدحسین فاضل‌زرن‌دی به فارسی ترجمه و نشر ثالث آن را در ۱۸۹ صفحه با قیمت ۶۲ هزار تومان در سال ۱۴۰۰ منتشر کرده است. برای خرید کتاب می‌توانید از طریق صفحه اینستاگرام برگ‌برگ اقدام کنید. با اسکن بارکد زیر به برگ‌برگ پیوندید.



هسته‌ای روسی تا سال ۲۰۳۲ و قرارداد مصر با روسیه برای ساختن نیروگاه اتمی (صص ۵۶-۵۷) تنها نمونه‌هایی از همکاری‌های انرژی گسترده روسیه در خاورمیانه است. تیموفی بوریسوف نشان می‌دهد چگونه خاورمیانه به بزرگ‌ترین بازارها برای سلاح‌های روسی تبدیل شده است. خریدهای عظیم الجزایر از روسیه، موافقت‌نامه چهار میلیارد دلاری عراق برای خرید تسلیحات روسی، ابراز تمایل امارات برای خرید جنگنده‌های سوخو-۳۵ و همکاری در تولید مشترک نسل پنجم جنگنده‌های میگ-۲۹ و ابراز تمایل عربستان در سال ۲۰۱۷ به خرید ۳،۵ میلیارد دلار اسلحه از روسیه، نمونه‌ای از فعالیت تجاری روسیه در بخش تسلیحات در خاورمیانه است. کشورهای خلیج فارس به روسیه برای تأمین غلات نیز نظر دارند. همه اینها چشم‌انداز روابطی مهم میان این کشورها با روسیه را ترسیم می‌کند. دیپماتر بیچف نیز طیفی از منافع راهبردی همکاری روسیه و ترکیه را مستند و تحلیل کرده

است. همکاری و رقابت در خطوط لوله انرژی، تسلیحات، سرمایه‌گذاری کسب‌وکارهای ساخت‌وساز ترکیه در روسیه و تلاش ترکیه برای ایجاد موازنه بین شرق و غرب بخش‌های مهم تحلیل او را شامل می‌شود. مارک کاتز نیز به سطوح و وجوه مختلف ارتباط روسیه و اسرائیل پرداخته است. روس‌ها و اسرائیل بر سر موضوعاتی در گستره حضور توریست‌های روسی در اسرائیل و انتقال فناوری پیشرفته به روسیه از مسیر اسرائیل تا نوع مواجهه با رابطه

